

شاه‌رفت



آنها چرا فرار می کنند ؟

رژیم پهلوی یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت، توسعه و استقلال ایران، در قرن حاضر است که با پایه‌گذاری و نهادینه ساختن انحرافات اساسی در زمینه های مختلف...

رژیم پهلوی یکی از مهم‌ترین موانع پیشرفت، توسعه و استقلال ایران، در قرن حاضر است که با پایه‌گذاری و نهادینه ساختن انحرافات اساسی در زمینه های مختلف، کشور را به سمت عقب ماندگی های مضاعف، بی هویتی فرهنگی، وابستگی های گوناگون به بیگانگان، سوق داد؛ اما با بیداری و قیام اسلامی مردم مسلمان، این خاندان ننگین، برای همیشه برچیده شدند و نظام اسلامی با حمایت گسترده مردم، توانست ضمن جلوگیری از این انحطاط و عقب ماندگی، زمینه های دست‌زد و پای میهن اسلامی‌مان به قله های پر افتخار پیشرفت و تعالی در عرصه های مختلف را فراهم سازد که بحمدلله دستاوردهای شگرف و بسیار درخشانی به دنبال داشته است؛ چنان که بنا بر گزارش اخیر شورای اطلاعات ملی آمریکا، در خلال دو دهه آینده، ایران به صف قدرت های عمده جهانی می پیوندد. 1 موضوعی که در این میان تعجب همگان را بر می انگیزد، تبلیغات عوامل فراری و وابسته به بیگانگان است که درصددند با تحریف واقعیات تاریخی، وضعیت کشور در رژیم پهلوی را در هاله‌ای از افسانه ها درآمیخته، در حال پیشرفت و ترقی جلوه دهند. این قبیل خیال پردازی ها در حالی است که علاوه بر حافظه تاریخی ملت آگاه ایران که بزرگ‌ترین و آگاهانه ترین انقلاب جهان 2 را به وجود آوردند، محققین و صاحب‌نظران داخلی و خارجی که به بررسی علل فروپاشی رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، دیدگاهی کاملاً منفی نسبت به برنامه ها و دستاوردهای رژیم پهلوی - که سرانجام با ایجاد نارضایتی عمیق مردم ایران از وضعیت موجود، زمینه ها و شرایط لازم را برای انقلاب اسلامی فراهم ساخت - دارند. نوشتار حاضر، با مروری بر ویژگی های روان‌شناختی و ساختار حکومت محمدرضا شاه، به بررسی پیامدهای مدیریتی رژیم پهلوی و علت و فرار شاه از کشور می پردازد.

روانشناسی پهلوی ها

یکی از ویژگی‌های مهم در ارزیابی سطح کارآمدی نظام های سیاسی، بررسی ویژگی‌های شخصیتی رهبران و مدیران ارشد آنان است که این ویژگی در نظام‌های سلطنتی که خواست و اراده شاه، محور تمامی تصمیمات و خط‌ومش های نظام سیاسی است، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار می باشد. در بررسی چگونگی حکومت خاندان پهلوی نیز که حکومتی خودکامه و مبتنی بر اراده شاه بود، شناخت این ویژگی های شخصیتی و چگونگی تأثیرگذاری آنها بر جهت‌گیری های مدیریتی، حائز اهمیت است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

1. روحیه دیکتاتوری ؛

محمدرضا در خانواده‌ای دیکتاتورمحور، پرورش یافت. این مسئله، عامل مهمی در شکل‌گیری شخصیت او بود. در چنین فضایی، یک نفر حاکم بر اعمال و رفتار دیگران است؛ فقط دیکتاتور تصمیم می‌گیرد؛ هدف تعیین می‌کند؛ وظیفه افراد را مشخص و همه باید بدون چون و چرا، مطابق میل او رفتار کنند. او می‌تواند از دیگران انتقاد کند؛ اما خود نقدپذیر و پاسخ‌گو نیست. شخصیت، تمایلات و احتیاجات مجموعه، به هیچ وجه، مورد توجه نیست. در این محیط، همواره ترس و وحشت بر افراد غلبه دارد. از محبت و احساس امنیت، خبری نیست. 3 بزرگ شدن محمدرضا در چنین محیطی، با الگوی تربیتی رضاخان، باعث شد که او نیز یک دیکتاتور شود؛ نسبت به زیردست، خشن و بی‌رحم باشد و نسبت به بالادست، کاملاً تمکین نماید؛ همان‌گونه که نسبت به انگلیس و آمریکا در تمام دوره سلطنتش، چنین بود. 4

2. فقدان اعتماد به نفس ؛

ماروین زونیس در کتاب «شکست شاهانه»؛ 5، با توجه به محور بودن شخص شاه در حکومت و نقش تعیین کننده تصمیمات فردی او، به بررسی روان‌شناسی شخصیت شاه پرداخته است. به نظر وی، محمدرضا به دلیل نحوه تربیت دوران کودکی و نوجوانی ناشی از تربیت او در یک محیط زنانه و سپس قرار داشتن در کنار پدری مستبد، فردی مردد و فاقد اعتماد به نفس، بار آمده بود و به همین دلیل، فاقد اراده لازم و قدرت تصمیم‌گیری صحیح در مسائل مهم کشور بود.

3. بلند پروازی ؛

خودشیفتگی و عقده خود بزرگ‌بینی ارثی از رضاخان و در کنار آن، پایین بودن ضریب هوشی و فکری محمدرضا،

باعث خود بزرگ‌زنی؛ بینی، تخیل افراطی و بلند پروازی در نحوه رفتار و مدیریت او شده بود. فردوست در مورد استعداد شاه، چنین می‌نویسد: «محمدرضا در ریاضیات، بسیار ضعیف بود و اصولاً حوصله فکر کردن نداشت. او از همان کودکی، اهل تفکر عمیق و همه‌زنی؛ جانب‌ه نبود؛ زود خسته می‌شد و بیشتر علاقه داشت پیشنهادات را بپذیرد».6؛ اسدالله علم نیز در خاطرات خود می‌گوید: «شاه از هر چه مطالعه است، متنفر است».7؛

از منظر روان‌شناسی، هنگامی که قدرت استدلال در فرد ضعیف باشد، او بیشتر تمایل به مسائل کمی، ظاهری و سطحی دارد. چنین نگرشی در 37 سال سلطنت محمدرضا، به چشم می‌خورد. تکیه بیش از حد به غرب و جلب نظر آمریکا به هر قیمت، برای حمایت از خود، خرید تسلیحات انبوه، برپایی مراسم و جشن‌ها و بذل و بخشش‌های فراوان، همگی ناشی از چنین نگرشی در شاه بود. آمریکا نیز به این حالت شاه دامن می‌زد. شاه، مبالغ زیادی به روزنامه‌ها و مجلات خارجی باج می‌زد؛ تا در وصف او بنویسند و انتقادی از حکومت او به عمل نیاورند. فریدون هویدا، در کتاب سقوط شاه می‌نویسد: «توهمات عظمت‌گرایانه شاه به قدری او را از حقایق دور ساخته بود که حتی سازمان سیا؛ نیز ضمن گزارش محرمانه‌ای در سال 1355/1976 ش. شاه را به عنوان مردی که خطرات ناشی از عقده خود بزرگ‌بینی او را تهدید می‌کند، توصیف کرده بود».8؛ اشتیاق و تمایل زیاد به تملق و چاپلوسی و تعریف از وی نیز سبب می‌شد که وی درک صحیحی از حقایق جامعه نداشته باشد و واقعیات کشور را به خوبی نشناسد.

4. بی‌اعتقادی مذهبی؛

محمدرضا، تحت تربیت خانوادگی، سیاست اسلام‌زنی؛ ستیزی و غرب‌زنی؛ زندگی رضا شاه و تحصیل در غرب - که از سوی انگلیسی‌ها و برای آشنا ساختن وی با فرهنگ و ارزش‌های غربی انجام شد - به شدت، فردی بی‌اعتقاد به مذهب گردید. از این رو، بدون ملاحظه به فرهنگ مذهبی جامعه ایران، بی‌محابا مشروب می‌خورد و با زنان بی‌شمار، ارتباط داشت و خانواده‌زنی؛ و اطرافیانش، غرق در فساد بودند. او تقویم اسلامی را به تاریخ شاهنشاهی تغییر داد و کارهای ضد مذهبی دیگری انجام داد که همه از روحیه بی‌اعتقادی و ضدیت او با اسلام، حکایت دارد.

فرح پهلوی در مصاحبه با رادیو لس‌آنجلس، درباره مذهب شاه و اعتقادات مذهبی او می‌گوید: «شاه، اعتقادات مذهبی نداشتند و به خصوص در این سال‌ها؛ آخر حکومتشان، مرتباً مورد مدح و چاپلوسی قرار می‌گرفتند و به شدت، بی‌دین شده بودند و حتی بدشان نمی‌آمد که توصیه امیرعباس هویدا را به کار ببندند [هویدا از شاه خواسته بود تا رسمیت دین اسلام را لغو و به بهایان اجازه فعالیت گسترده بدهد]؛ اما از مردم، به شدت می‌ترسیدند و وحشت داشتند که مردم علیه ایشان دست به شورش بزنند. به همین خاطر، از هویدا خواستند تا دولت در خفا، وسیله رشد بهایان را فراهم کند».9؛ و تنها در مواقع خطر، ترس و تهدید و برای فریب توده‌های مردم، به مذهب متوسل می‌شد؛ در روز عاشورا، روی صندلی در مسجد می‌نشست و یا لباس احرام می‌پوشید و به زیارت کعبه می‌رفت و یا در حرم مطهر امام رضا علیه‌السلام حاضر می‌شد و زیارت می‌کرد. هنگامی که به مسافرت می‌رفت، روحانی‌دربار، او را از زیر قرآن عبور می‌داد و در موارد متعدد، اظهار می‌کند که از الهامات مذهبی و حمایت ائمه‌علیهم‌السلام برخوردار است.10

5. فساد و هوس‌زنی؛ رانی؛

عقده‌ها و کمبودهای عاطفی دوران کودکی و پرورش در محیطی که قدرت را وسیله‌زنی؛ ای برای ارضای امیال و هواهای نفسانی خود می‌دانست و بی‌اعتقادی مذهبی، سبب شدند تا محمدرضا که با پادشاهی، قدرت و امکانات وسیعی پیدا کرد، از ثروت این ملت، برای تسکین حالات بیمارگونه خود، خرج‌زنی؛های فراوانی کند. تاج‌الملوک، مادر محمدرضا شاه، ضمن بیان خاطراتش از هوس‌زنی؛ بازی‌های فرزندان دفاع کرده، ضمن تأیید وجود روابط میان شاه و طلا، آورده است: «این، حق پسر من بود که همسر و معشوقه را توأمان داشته باشد. اگر انسان شاه باشد و نتواند از پادشاهی خود لذت ببرد، پس چه فرقی با یک رعیت ساده دارد؟».11؛ از این رو، شاه در فساد اخلاقی، حد و مرزی نمی‌شناخت و اصول اخلاقی را رعایت نمی‌کرد. در میان زنانی که به کاخ شاه رفت و آمد می‌کردند، همه تیپ زن دیده می‌شد؛ از ماریا اشنایدر، ستاره نوجوان فیلم‌زنی؛های بی‌پروای جنسی گرفته، تا دختر صاحب سینمای ایران که یک ارمنی بود12 و در این راه، بیت‌المال کشور، صرف هوس‌زنی؛ رانی و کام‌زنی؛جویی‌های خاندان پهلوی می‌شد.

علاوه بر مفاصد اخلاقی، خاندان پهلوی، عقده‌زنی؛ و حرص و ولعی سر ناشدنی، در جمع ثروت داشتند. شاه به بهانه‌های مختلف، هر روز بر ثروت، املاک و کاخ‌های خود و اطرافیانش، در داخل و خارج، می‌افزود. «بنیاد پهلوی»؛ با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی خود، نظیر کازینوهای قماربازی و کاباره‌ها، رانت‌زنی؛ و خواری و استفاده‌زنی؛های انحصاری از امکانات، معاملات، صنایع و وام‌زنی؛ها، مواد مخدر، قاچاق عتیقه و...، منابع مالی سرشاری را عاید خانواده پهلوی نمود.13 مطبوعات آمریکایی، اموال و دارایی شاه را تا 35 میلیارد

دلار برآورد کرده‌اند؛ اشرف پهلوی نیز توانست از راه‌های غیرقانونی و سوء استفاده از موقعیتش، یکی از ثروتمندترین افراد خاندان پهلوی و از سرمایه‌داران بزرگ جهان؛ شود و اکنون نیز در نیویورک، پاریس، رم، مونت‌کارلو و چند نقطه دیگر جهان، اقامت‌گاه‌های مجلل و باشکوه دارد. 14

حیف و میل گسترده بیت‌المال و جشن‌های 2500 ساله شاهنشاهی که بیش از سی‌صد میلیون دلار هزینه دربر داشت، با ولخرجی‌ها و اتلاف بی‌حد و حصر سرمایه‌های ملی کشورمان، در حالی انجام شدند که متجاوز از نیمی از جمعیت کشور در روستاها و حومه شهرهای بزرگ، در فقر و فلاکت و تنگ‌دستی به سر می‌بردند و در اکثر شهرها و روستاهای کشور، اثری از وسایل اولیه و مقدماتی یک زندگی ساده برای عامه مردم، وجود نداشت 15 که ثریا، در توصیف آنها می‌نویسد: «مجلات جنوب شهر [تهران] با جوی‌های سرباز که آب کثیف آن، پس از عبور رختشوی خانه‌ها و آلوده شدن به کثافات ولگردان و سگ‌ها، به مصرف خوراک مردم می‌رسد، بچه‌های مفلوج، زنان و پیرمردان گرسنه، گل و لای کوچه‌ها که خانه‌هایشان شباهتی به خانه ندارد، محلاتی که فقر کامل بر آنها حکمفرماست و توان شکایت نیز ندارند» 16.

فساد اخلاقی، تکبر و تفرعن، فساد جنسی، فساد مالی و فساد دینی که با ظهور رژیم پهلوی همزاد دربار بود، تمام‌تار و پود دربار را در نور دیده، با ایجاد بدبینی، بی‌اعتمادی و نارضایتی‌های گسترده، مردم مسلمان ایران را سخت به عکس‌العمل واداشت. به گفته ژان لوروریه، روزنامه‌نگار فرانسوی، اگر در کوچه و خیابان از ایرانیان بپرسید که چرا رژیم را مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌دهند و جواب آنها را جمع کنید، فساد و انحطاط اخلاقی رژیم، در ردیف اول پاسخ آنها خواهد بود 17.

6. فقدان پایگاه مردمی؛

فریده دیبا، مادر فرح دیبا، در مورد خصوصیات دامادش می‌گوید: «محمدرضا، به دلیل تربیت غربی‌اش، مردم را کوچک و ذلیل و زبون می‌انگاشت و جان کلام این‌ها، که افراد مقابل خود را فاقد شخصیت می‌خواست! اگر کسی در برابر او خودی نشان می‌داد، درجا، کنار گذاشته می‌شد. او مایل بود هرکاری در مملکت انجام می‌شود، به حساب او گذاشته شود و دوست داشت همه نوکر و کارگزار او باشند... در ارتش نیز همین سیاست را دنبال می‌کرد. امرا و فرماندهان ارتش، مشتی افراد پیروپاتال و به‌راستی، بی‌عرضه بودند. محمدرضا به‌ویژه در ارتش، سعی می‌کرد افراد بی‌عرضه و نوکرصفت و بله‌بازان و قربان‌گو و حقیر را مصدر امور کند. من در مراسم رسمی یا میهمانی‌ها، می‌دیدم که چطور افسران عالی‌رتبه ارتش، حتی کفش محمدرضا را می‌بوسیدند. این افسران، فاقد هر نوع شخصیت بودند» 18.

در حکومت پهلوی، مردم و نهادهای مردم‌سالار، کوچک‌ترین جایگاهی نداشتند، شاه می‌کوشید طی دوران حکومت 37 ساله خود، با تکیه بر پول نفت، ارتش 700 هزار نفری، دستگاه‌های مخوف امنیتی، همانند ساواک، ایجاد حکومت ترور، وحشت، شکنجه، اعدام و سرکوب گسترده و بیرحمانه مخالفین، منحصر نمودن قدرت و امکانات کشور به گروهی خاص، مانند شبکه هزار فامیل و بهره‌مندی از حمایت بی‌دریغ بیگانگان، به طور دائم، کنترل خود را بر جامعه و سیاست ایران، افزایش دهد. به این ترتیب، بحران سیاسی در سراسر کشور، به خاطر تجمع نارضایتی‌های مردم، کنترل و سرکوب شدید، تمرکز گرایی بیش از حد، مبارزه علنی با اسلام و اعتقادات مذهبی مردم، رواج ابتذال و بی‌بندباری، فقدان بحث و آزادی سیاسی و احساس عمومی این مسئله که فساد و عدم کارایی حکومت، به نحو غیر قابل تحملی فزونی گرفته، فراگیر شد. 19

7. بیگانه پرستی و وابستگی؛

افزون بر ابتذال سیاسی، فساد اخلاقی و مالی، رژیم پهلوی در اندیشه و عمل، غرب‌زده و سرسپرده انگلیس و آمریکا بود. محمد رضا شاه، همانند پدرش رضا شاه، به قدرت رسیدن و بقای حکومت خویش را مدیون بیگانگان می‌دانست. روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: «پس از کودتا، شاه گیلان خود را با تعارف به روزولت، رئیس بخش سیا در خاورمیانه برداشت و گفت: من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و به شما مدیونم» 20.

حقیقت، کشور در دوره پهلوی، حیات خلوت و منطقه نفوذ قدرت‌های جهانی بود. آنها در عزل و نصب مقامات ارشد، نمایندگان مجلس، تصویب یا رد لوایح و قوانین، امضای قراردادها و پروتکل‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و... نقشی آشکار و پنهان داشتند 21 و ایران به تمام معنا، فاقد استقلال سیاسی بود. انتخاب نخست‌وزیر و وزیران، اغلب از بین افراد وابسته به سازمان‌های جاسوسی آمریکا و فراماسونری صورت می‌گرفت. «آمار» که از وابستگی‌های افراد شناخته شده هیئت وزیران هویدا، آموزگار، شریف امامی و ازهارای به دست آمده، حکایت از آن دارد که 38% آنان فراماسون، 24% عضو سیا و 21% عضو ساواک بوده‌اند 22.

رژیم شاه در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و نظامی، به آمریکا و غرب پیوند خورده بود و در راستای تأمین منافع بیگانگان، بدون توجه به فرهنگ، نیازها و شرایط موجود در داخل کشور، تنها مجری

سیاست‌های بیگانگان به اسم مدرنیزاسیون، برای تحقق اهداف و منافع خود به شاه دیکته می‌کردند و به صورت طبیعی، اجرای این برنامه‌ها، نه تنها نتوانست کشور را به سوی پیشرفت و خودکفایی سوق دهد، بلکه با ایجاد مشکلاتی در ابعاد مختلف، باعث عقب ماندگی هرچه بیشتر آن گردید.

نداشتن برنامه مشخص اقتصادی، تک محصولی شدن اقتصاد و وابستگی به صادرات نفتی، رشد سرمایه‌داری در دامن امپریالیسم، نابودی کشاورزی، افزایش وابستگی در بخش صنایع مصرفی، سطح بالای بیکاری و کم کاری، سطح نازل درآمد سرانه، سطح پایین بهره‌وری، وضع بد بهداشت همگانی، بی اعتنایی به علم و مراکز علمی و تحقیقاتی، بی توجهی به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و رشد و توسعه کشور، ایجاد تأسیسات نظامی وابسته، اجرای سیاست ریخت و پاش و ولخرجی‌های سرسام‌آور شاهانه در امور مبتذل، توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، تشدید فاصله طبقاتی، هجوم بی رویه روستاییان به شهرها و گسترش شهرنشینی، گسترش فرهنگ مصرفی، حاکمیت بی‌چون و چرای انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها در چرخه فعال و مفید اقتصادی، از پیامدهای برجسته مدیریت فاسد، بی کفایت و ناکارآمد این دوران و برنامه‌های مدرنیزاسیون غربی بود و نتایج سیاست‌های اقتصادی زمان شاه به گونه‌ای شد که ایران با این که تا آن زمان در بسیاری از مواد غذایی خودکفا بود، به یکی از واردکنندگان مواد غذایی تبدیل شد و نیروهای کار فراوانی به صورت بیکار به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و یا این که چون مفرط نظامی‌گری شاه به گونه‌ای بود که بودجه‌های نظامی ایران که در سال 1350 ش. در حدود صد میلیارد ریال بود، در سال 1355 ش. به 566/8 میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. این رقم، بیان‌گر رشد سرسام‌آور نظامی‌گری برای ایفای نقش ژاندارمی ایران برای آمریکا در منطقه و نشان دهنده‌ی نابودی درآمدهای ملی و بیماری قدرت‌طلبی شاه است. 23

در زمینه فرهنگی نیز با به کارگیری نیروهای بهایی، صهیونیستی و افراد لائیک در مصادر قدرت، ترویج ارزش‌های منحنی غربی در زمینه فساد و بی بندوباری تحت عنوان آزادی زنان، ترویج پوشاک، موسیقی و هنر غربی، تغییر در الگوی مصرفی، تضعیف ارزش‌های مذهبی و ملی، بها ندادن به شخصیت و کرامت والای انسان و مبارزه با آزادی‌های انسانی، سیاسی، توهین به اعتقادات مذهبی مردم و مخالفت با دین و شعائر مذهبی - مثل حجاب، روحانیت و عزاداری و - عرصه فرهنگی کشور، صحنه تاخت و تاز بیگانگان و عوامل غرب‌زده شد. 24 خاندان پهلوی که اساس قدرت و حکومت خود را مدیون بیگانگان می‌دانست، نه تنها در زندگی، بلکه در مردن نیز بیگانه‌پرست بود. از این رو، محمدزادگان، رضا پس از فرار از ایران، همانند پدرش رضاشاه، در خارج از کشور به حیات سراسر خیانت بار خود پایان داده تا اوج بیگانه‌پرستی، وابستگی و حقارت این خاندان را در مقابل بیگانگان، به اثبات برساند.

8. ترس و فرار ؛

شاه به دلیل محیط خانوادگی، فقدان پایگاه مردمی، بیگانه‌پرستی و خیانت‌های متعدد به کشور، همواره دچار ترس و وحشت بود و این موضوع، تأثیرات مهمی بر شیوه مدیریت و نحوه تصمیم‌گیری وی داشت. ثریا اسفندیاری، همسر دوم شاه، می‌نویسد: «در دوران سه‌ساله حکومت دکتر مصدق، محمدرضا، هنگام خواب، سلاح کمری زیر بالشش می‌گذاشت و شب‌هنگام، مرا بیدار نموده، اتاق خوابمان را عوض می‌نمود و نیز در خوردن غذا، دچار دلهره می‌شد؛ زیرا می‌ترسید در آن سم ریخته باشند». 25 در جریان کودتای آمریکایی 28 مرداد 1332 ش. شاه برای درمان زخم‌هایش از عواقب شکست کودتا، با وحشت از ایران فرار کرد. به نوشته سرهنگ غلامرضا مصور رحمانی، شتاب و دستپاچگی شاه در هنگام فرار، به حدی بود که او حتی نتوانست لباسش را مرتب کند؛ چنان که حتی جوراب نیز به پا نداشت! 26 سی‌ام، وودهاوس، یک مقام امنیتی و بلندپایه اینتلیجنس سرویس انگلستان و طراح اصلی کودتای چکمه یا آژاکس - که علیه دکتر محمد مصدق برنامه‌ریزی و اجرا شد - می‌نویسد: «در طرح کودتا، فرار شاه از ایران، پیش‌بینی نشده بود؛ اما خود محمدرضا اصرار کرد که برنامه فرار از ایران، در صورت شکست، به طرح اضافه شود». 27

ربع پهلوی فراری

محمدرضا شاه در جریان پیروزی انقلاب اسلامی - 26 دی ماه 1357 - نیز فرار را بر قرار ترجیح داده، به دامن اربابان خویش پناه می‌برد و در آخرین دقائق عمر خود، ملت ایران را به پسرش رضا (ربع پهلوی) که با ثروت بی‌حساب که از ایران دزدیده و در نقاط خوش آب‌وهوای اروپا و آمریکا، به خوش‌گذرانی می‌پردازد، می‌سپرد! رضا پهلوی که خودش را رضا شاه دوم و شاهنشاه ایران می‌داند، با دارا بودن صفات و ویژگی‌هایی مانند فساد اخلاقی و مالی، خیانت به ملت، بیگانه‌پرستی، ترس و بزدلی، روی پدران خویش را سفید نموده است. 28 احمدعلی مسعود انصاری، مسئول سابق امور مالی رضا پهلوی در خارج از ایران می‌نویسد: «در سال 1986 م. چندن از دوستان از طریق نیکسون و یارانش به فکر پیاده‌کردن طرحی ضربتی برای به دست گرفتن حکومت ایران افتادند؛ نخست به دیدار نیکسون رفتند. با حمایت جان کانلی و جمعی از مقامات نظامی آمریکا، طرحی با عنوان کیش

تهیه شد. بر طبق طرح، قرار بود که با حمایت نیروهای امریکا در منطقه، رضا، غافلگیرانه در جزیره کیش پیاده شود و به جمهوری اسلامی اعلام جنگ کند. این طرح... را با رضا در میان گذاشتند. وی بی‌‍آنکه در مورد طرح و جزئیات و اهدافش بپرسد، اولین سؤالی که مطرح کرد، این بود که خوب برای فرار چه فکری کرده‌‍اید و اگر موفق نشدیم، چگونه می‌‍توانم از آن جا فرار کنم؟ به او گفتند: قربان! شما قرار است بروید ایران را بگیرید و از همین ‍حالا به فکر فرار و نجات جان خودتان هستید؟ بدین‌‍ترتیب، بار دیگر طرحی قبل از اجرا، در مرحله اولیه خود عقیم ماند؛ البته کسانی که با روحیه پدر وی آشنا هستند، می‌‍دانند که او هم همین خصوصیت را داشت... پهلوی ها علاوه بر خست، عموماً نمک‌‍شناس و ضمناً ترسو هستند. از آدم‌‍های فاسد هم خوششان می‌‍آید و محبتی نسبت به آدم‌‍های سالم ندارند. مردم را هم داخل آدم حساب نمی‌‍کنند. عموماً هم خارجی‌‍پرست هستند و در برابر خارجی، به‌‍گونه عجیبی، مرعوب و مجذوبند و اگر یک ایرانی درباره مسئله ‍ای هزار دلیل منطقی بیاورد، به ‍مجردی که یک نفر خارجی اظهارنظر غیرمنطقی درباره آن مسئله بکند، آنها تمام استدلال شما را فراموش می‌‍کنند و فقط به همان نظر خارجی می‌‍چسبند. نمک‌‍شناسی، یکی از خصوصیات آنها بوده و هست‍29; raquo;

به خاطر این ویژگی ها، ربع پهلوی نیز همواره مورد حمایت مالی و تبلیغاتی گسترده آمریکا و انگلیس و سازمان‌‍های جاسوسی آنان بوده، از هر فرصتی در زمینه خدمت به بیگانگان و خیانت به ملت قهرمان ایران، استفاده می کند؛ هر چند تلاش های بیهوده او در مجامع کشورهای اروپایی و آمریکایی، برای تغییر نظام مقتدر و مردمی جمهوری اسلامی و توصیه هایی که به سیاست‌‍مدران این کشورها در زمینه کوتاه نیامدن در مسئله هسته‌‍ای، اعمال تحریم‌‍های بیشتر، قطع روابط سیاسی و اقتصادی با ایران، 30 امیدواری به حمله نظامی و منصرف کردن آمریکا از مذاکره با ایران و طرفداری از دموکراسی و آزادی‌‍خواهی دارد، نشان دهنده خیانت و بیگانه‌‍پرستی او و همواره سوژه‌‍ای برای تمسخر و استهزای وی توسط همگان بوده است؛ چنان که خود وی نیز اقرار کرده که «هیچ کس ما را آدم حساب نمی‌‍کند‍31; raquo;

پی نوشت ها :

1. روزنامه کیهان، شنبه 2 آذر 1387، ص 2.
2. اشاره به جمله معروف تدا اسکاچپل، یکی از نظریه پردازان انقلاب های جهان است که در مقاله دولت تحصیل‌‍دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران می نویسد: «اگر در دنیا تنها یک انقلاب، آگاهانه ساخته شده باشد، آن، انقلاب ایران است‍raquo;.
3. علی شریعتمداری، روان‌‍شناسی تربیتی، انتشارات مشعل، اصفهان 1364، ص216.
4. حسن فراهانی، روان‌‍شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی، باشگاه اندیشه به نقل از کتاب سقوط، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌‍های سیاسی.
5. ر.ک: ماروین زونیس، شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر.
6. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص32.
7. امیر اسدالله علم، گفت‌‍وگوهای خصوصی من با شاه، طرح نو، تهران، ج1، ص 71.
8. فریدون هویدا، سقوط شاه، انتشارات اطلاعات، تهران 1373، ص 156؛ ر.ک: سقوط (مجموعه مقالات بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی)، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران 1384، ص 307.
9. رادیو 24 ساعته لس آنجلس، 1378/11/21؛ هفته نامه پنجشنبه، سال سوم، شماره 95، ص11.
10. ر.ک: محمدرضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، ج6، ص 87 - 89؛ اوریانا فالاچی، مصاحبه با تاریخ سازان جهان، انتشارات جاویدان، ج 2، ص292 - 294.
11. تاج‌‍الملوک، آیرملو، انتشارات به‌‍آفرین، تهران1380.
12. ر.ک: روان‌‍شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی.
13. برای آگاهی بیشتر از اموال بنیاد پهلوی مراجعه کنید به گراهام، رابرت؛ ایران سراب قدرت، ترجمه فیروزه فیروزنیا، کتاب تهران، 1358، ص 204 - 208.
14. ر.ک: روح‌‍الله حسینیان، فساد دربار.
15. ر. ک: جشن های 2500 ساله شاهنشاهی، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
16. ثریا اسفندیاری، کاخ تنهایی، ترجمه نادعلی همدانی، نشر مترجم، تهران1370، ص 133.
17. لوروریه، ژانلوروریه، ژان؛ و احمد فاروقی، ایران برضد شاه؛ ترجمه مهدی نراقی، انتشارات امیرکبیر، تهران 1358، ص 103.
18. ر.ک: اصغر حیدری، جُبِن ذاتی پهلوی‌‍ها، نشریه زمانه، 84/11/17.
19. جمیله کدیور، رویارویی انقلاب اسلامی و آمریکا، اطلاعات، تهران 1374، ص 40.
20. گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ص 28.

21. ماروین زونیس، شکست شاهانه، ص 305.
 22. سیروس پرهام، انقلاب ایران و میانی رهبری امام خمینی، انتشارات امیرکبیر، تهران 1357، ص 26.
 23. ر.ک: حجت سلیمان دارابی، انقلاب اسلامی برای ایران چه کرد؟، مجله 15 خرداد، شماره 2.
 24. محبوبه صدیقی، نگاهی به پدیده نوسازی در عصر پهلوی، مجله الکترونیکی دوران، شماره 34، شهریورماه 1387؛ محمد باقر حشمت زاده، چارچوبی برای تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی در ایران، ص 343.
 25. ثریا اسفندیاری، کاخ تنهایی (خاطرات ثریا اسفندیاری)، ترجمه: امیرهوشنگ کاووسی، نشر البرز، تهران، چاپ سوم، ص 197.
 26. حسین زwnj&قلی سررشته، خاطرات من، نویسنده، چاپ اول، تهران 1367، ص 108.
 27. سی. ام وودهاوس، شرح عملیات چکمه (اسرار کودتای 28 مرداد)، ترجمه نظام&zwnjالدین بندری، نشر راهنما، چاپ دوم، تهران 1368، ص 77 و 84.
 28. ر.ک: جبن ذاتی پهلوی ها، اصغر حیدری، نشریه زمانه؛ به نقل از پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 29. احمدعلی مسعود انصاری، پس از سقوط (سرگذشت خاندان پهلوی در دوره آوارگی)، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، چاپ اول، تهران 1371، ص 243-244.
 30. روزنامه لوموند، چاپ پاریس دیروز، شنبه 31 شهریور 1386.
 31. گفت&zwnjوگوی رضا پهلوی با رادیو زمانه؛ به نقل از روزنامه کیهان، 1387/9/10، ص 2.
- منبع:سایت حوزه